

مرگ ما پر قو نیست

باز روزتکرار تسلیت گفتن است

ناگزیریم ، باز گویم تسلیت

داغ تو، داغ من است.

در این دنیا تنها حقیقت مرگ است. طی دو سال اخیر با از دست دادن عزیزانی چون داکتر هادی محمودی، اسحاق جبران، و فاروق حقین خانواده ما داغدار، غمگین و افسرده گردید.



داکتر هادی محمودی



اسحاق جبران



فاروق حقین

با پرتاب چند بیل خاک این عزیزان را بخاک سپردیم . با سخن رانی های طویل و قصیر بالای پیکر بخاک خفته ایشان احساسات ، احترام و مسولیت انسانی خود را ادا و بر جا آوردیم.

عجیب است که تنها در دیدار با دوستان و یا شرکت در سالمرگ شان (اگر دایر شود) از او و خاطراتش یادآوری و قدردانی می کنیم و بس، و با گذشت زمان او و خاطرش را به باد فراموشی می سپاریم. آیا پاس رفیقی و اندیوالی همین است؟

عجیب تر، دوستان که از آنها شناخت بسیار نزدیک دارند بانشر و ارسال یک تسلیت بسیار کوتاه از ایشان حتی در دنیای مجازی و نشرات بیرون مرزی یاد نکردند. عده اگر هم در باره شان نوشتند فقط درجهت تخریب و پایین آوردن شخصیت ایشان بود.

هر گاه با چشم بصیرت بدون تعصب و تنگ نظری بنگریم: ما (بخصوص انها) محصول یک نسل استیم که در حدود نیم قرن در کوچه و پس کوچه های شهرودیار **افغانستان**- وطنی که نماد چهره های فاخر است. کشوری که جراحاتش زمان می برد تا مداوا گردد . مادری که فرزندان ناخلفش او را به بیگانه ها دست بدست بفروش می رسانند - پرسه زده رزمیدند

فریاد آزادی خواهی و عدالت بلند کردند سینه خود را سپر مرمی استبداد و ارتجاع و تجاوزگر ساختند . سالها زجر و شکنج زندان و زندان بان ها را کشیدند . اعدام صحرائی و غرق دریا گردیدند و در سیاه چال های تاریک اندیشان جان دادند . در گورهای دسته جمعی بی نام و نشان زیر خاک شدند. بی خانمان و مهاجر ساخته شدند و اسیر چنگال سرطان و کھولت و ایست قلبی گردیدند.

ای کاش ای عشق ای عشق ما را زما میرهاندی – و از خاک ما زاتش و خون فواره ای می جهانندی (و.ا.باختری)

اری، عشق بوطن به مردم ،به آزادی ،عدالت - برابری، به دموکراسی و ایجاد جامعه فارغ از استثمار فرد ار فرد، در خون و احساس این نسل اجین شده است و تنها مرگ است که این احساس و عشق را با پیکر شان یکجا زیر خاک می برد. انهاییکه درسنگرگرم قربانی شدند و یا در کھولت و مریضی در بستر نرم لمیده مردند، مرگ شان پر قو نیست ، گران سنگ است.

ریزش برف نا امیدی، بر تارک دل سرکش و رخسار کھولت و تن نحیف و استخوانی ما از یک جانب و فشار پنجه های غولان سرطان و اژدهای سگته مغزی و قلبی از جانب دگر، نوشتن ، قصه پرداختن و دیدار را برای بسیار از خاموشان خفته در دل خاک موقع نداد تا گفته ها و نظریات ،انتقادات و خاطرات خود را بنویسند و یا بگویند تا تاریخ مکتوب جنبش انقلابی کشور را هسته هسته تکمیل کنیم . یگانه علت که ما نتوانستیم در مبارزه خود موفق گردیم کمبود چنین اثر و مدارک بافی مانده از گذشته بود. تا مطابق تجارب و مبارزات عملی آنها در شرایط و اوضاع سیاسی اجتماعی افغانستان برنامه ها ، پلان ها ، تاکتیک و اهداف دور و نزدیک خویش را طرح و تنظیم می کردیم و از کتب و تاریخ کشورهای ثانی کاپی نمی نمودیم تا برداشت هایمان همه یکسان می بود.

گریستم بخاطری که او رفت

گریستم بخاطری که او خفت

گریستم که ای کاش زنده می بود

تا از تلخ و شیرین روزگار می گفت.

ایا فکر میکنی این زنده یادان از خود نوشته ای، یاد داشتی بافی گذاشته اند؟ امید است که چنین کرده باشند. البته خانواده و عزیزان نزدیک به ایشان در صورت دسترسی به چنین اثارونوشته ها، مسئولیت دارند آنها را در خدمت جنبش ملی - انقلابی افغانستان بگزارند تا درس برای نسل های آینده و امیدی برای همه ناامید ان باشد.

من فکر می کنم نسل ما – نسل نیم قرنه- که با زنده گی الوداع خوانی داریم مانند عکاس سوژه را در قالب یک فرم روی دیوار تاریخ جنبش ملی-انقلابی به تماشای بیننده گان نسل حال و آینده اویزان کنیم که حاصل کارنامه ها، ابتکارات، مسئولیت ها، تجارب ، وطن دوستی، قهرمانی و افتخارات است که نسل ها آینده از آنها بمتابه رهنمود در اثار تحقیقی، علمی و سازماندهی شان استفاده کنند.

در غیران همه خاطرات و تجارب در قفس سینه ها حفظ مانده و با جسد خویش آنها را به زیر خاک خواهیم برد.که برای نسل های آینده همچون ما سوال برانگیز خواهد بود.چنانچه ما شاهد بخاک سپاری عزیزان بوده ایم که با پرتاب چند بیل خاک تجارب و خاطره ای گرانبهای را که در ارضی مغز خود حفظ داشتند یکجا با پیکر شان زیر توده های خاک دفن کرده ایم.

پس بر ماست تا نظرات ،عمل کرد ها، خاطرات را که طی این نیم قرن و یا کمتر، در راه آزادی، رهایی و استقلال افغانستان عزیز با برافروختن مشعل رهایی در فضای تاریک اندیشان بردیم و ندای آزادی را برگوش مظلوم ترین زنجیریان استعمار زرمه کردیم تا زنجیر برده گی و استثمار را با پیکار خستگی ناپذیر از دستان ابله ای زحمتکشان سرزمین خون و آتش ، ازاد سازیم. تا شعله را که افروخته ایم برای همیشه جاویدان نگاه داریم. بایست ، نقاط ضعف و ناتوانی ، افتخار و قهرمانی خویش را مکتوب یا ضبط نوار صوتی ساخته انرا به نشر برسانیم .

هرگاه بیرون دادن نقاط ضعف و اعتراف مان سبب ناراحتی روانی و کاهش حیثیت و شخصیت ما می گردد بمثابة درس عبرت برای آینده گان انرا نوشت ولی تا زمان مرگ انرا حفظ و یا بدسترس با اعتماد ترین عزیز خویش گذاشت تا بعد از مرگ انرا بدست نشر بسپارد تا از تجربه ما آینده گان پند گرفته و مانند نسل ما سردچار روزگار مبهم و پرگره نگردند.

دسترسی به ارشیف مکتوب شده ای فراز و نیشیب تاریخ کم و بیش نیم قرن جنبش، نسل جوان آینده نگر و نسل های بعدی را به تفکر و امیدارد تا بین طرز دید های فریبنده تبلیغاتی معترضان فضای ازاد و لیبرالیزم نوین، تاریک اندیشان افسون گرو مبلغین دولت "دموکراتیک داس و چکشی" حبله گر، فرق گزارند.

برای ایجاد چنین ارشیف لازم است اول هر یک خاطرات ، نظریات و انتقادات- با حفظ حرمت شخصیت هر کس- خود را مکتوب ساخت. و از طریق نشرات بیرون مرزی و یا دنیای مجازی به نشر رسانید. و یابه شکل کتاب به زیور چاپ رساند. در غیران با دوستان و عزیزان که در تماس استید درمورد مشوره کرد.

قراریکه دیده شده امکانات مالی بسیاری از عزیزان سبب از چاپ ماندن اثار شان گردیده است. به نظرم اگر بنیادی را ایجاد کنیم که با تماس با نویسنده این اثار انرا جمع اوری و زمینه چاپ و نشر این اثار و خاطرات را فراهم سازد گامی است که به این راستا به پیش گذاشته ایم. راستن فکر و ذهن ما بر اساس شرایط و خرد امروزی با تابو شکنی نیاز دارد پس تصمیم بدست شما است.

محمد طاهر

امریکا ۱۵ اپریل ۲۰۱۸